

پاسخ‌های عدالت کیفری ایران به بزهکاری اطفال

دکتر امیرحسین نیازپور

دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

سیاست‌گذاران جنایی تحت تأثیر آموزه‌های علمی - جرم‌شناختی و حقوق بشر نزدیک به یک سده است که با رویکردی افتراقی به بزهکاری اطفال پاسخ می‌دهند. این گرایش از سال ۱۳۰۴، از گذر قانون مجازات عمومی در گستره سیاست جنایی ایران راه پیدا کرده است، ولی مهم‌ترین تحولات در این زمینه، پس از تصویب قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار (۱۳۳۸) شکل گرفت. در نظام کیفری کنونی ایران، «قانون طفل‌مدار» کنار گذاشته شد و از رهگذر بازتعریف برخی موازین ناظر به عدالت کیفری اطفال دوباره تحولات جدیدی در این عرصه پدید آمد.

در این نوشتار نظام پاسخ‌دهی عدالت کیفری سنتی ایران به بزهکاری اطفال، در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت «الف» از رویکرد بازپروانه و در قسمت «ب» از رویکرد سزاگرایانه به عنوان پاسخ‌های ناظر به بزهکاری اطفال سخن به میان می‌آید.

واژگان کلیدی: بزهکاری اطفال، عدالت کیفری، سیاست جنایی، پاسخ‌های اصلاحگر، پاسخ‌های سزادهنده.

درآمد

بزهکاری پدیده‌ای است که جوامع بشری از چهارهزار سال پیش به این سو با آن روبه‌رو هستند. این جوامع در قالب الگوهای مختلف به این پدیده پاسخ می‌دهند. الگوی سزادهی از قدیمی‌ترین آن‌ها است که با رویکردی گذشته‌نگر و صرفاً با تمرکز بر رفتار مجرمانه به کیفردهی بزهکار می‌پردازد. در پرتو این رویکرد برای برقراری امنیت و برگرداندن وضع به شکل گذشته باید بزهکار را مجازات کرد؛ بدون توجه به این نکته که آیا کیفردهی برای جامعه منفعتی در پی دارد (رگولی، ۲۰۰۸، ۳۱۵).

در باور نظریه پردازان این الگو، بزهکار با ارتکاب جرم هنجارهای بنیادین جامعه را نقض کرده و فقط همین امر برای تحمیل کیفر بر او کافی است؛ بدون آن که آینده وی برای نظام عدالت کیفری اهمیت داشته باشد. این دسته گرانیگاه عدالت کیفری را فعل مجرمانه می‌پندارند، چه این که از نظر اخلاقی، بدی را باید با بدی پاسخ داد. این نگرش به عدالت کیفری جنبه مکافات‌گرایانه بخشیده و خطای اخلاقی بزهکار را مناسب‌ترین شاخص برای تعیین میزان کیفر معرفی می‌کند (بولک، ۱۳۸۵، ۳۰).

در الگوی سزادهی، تأکید اصلی به جای بزهکار و اوضاع و احوال فردی و محیطی ناظر به او، بر عمل مجرمانه است. در واقع، نظام عدالت کیفری پس از وقوع جرم، از رهگذر مجازات - که دست‌کم با رنج ناشی از بزهکاری برابر است - به بزهکار پاسخ می‌دهد تا عدم تعادلی که به واسطه جرم پدید آمده است، جبران شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷، ۲۹).

در برابر، برخی از الگوها با رویکردی آینده‌نگر و توجه به وضعیت فردی و محیطی بزهکار در زمینه پاسخ‌دهی گام برمی‌دارند.

مطابق این الگوها پاسخ‌های نظام عدالت کیفری باید سودمند باشند، تا از این رهگذر جامعه نفع ببرد. در واقع در پرتو این الگوها، آنچه اهمیت دارد آینده بزهکار است و نظام عدالت کیفری باید در این راستا حرکت کند. بازدارندگی، توان‌گیری و بازپروری از مهم‌ترین این الگوها به‌شمار می‌روند (سیگل، ۲۰۰۸، ۴۱۷).

در رویکرد بازدارندگی، هدف ارباب ناشی از اعمال مجازات است. یعنی نظام عدالت کیفری تلاش می‌کند از طریق ترساندن، بزهکاران احتمالی و واقعی را از ارتکاب جرم منصرف سازد. پس کیفر باید وسوسه پیروی از بزهکاران واقعی را در بزهکاران احتمالی از بین برده و آنان را از گزینش و ارتکاب رفتارهای مجرمانه بازدارد. علاوه بر این، برخورد نظام عدالت کیفری و ماهیت پاسخ‌های آن باید به‌گونه‌ای باشد که بزهکاران واقعی را از روآوری دوباره به بزهکاری منصرف کند. سرعت و قاطعیت در اجرای کیفر از بارزترین مؤلفه‌های این رویکرد به‌شمار می‌روند. بنابراین، نظریه بازدارندگی بر این فرض مبتنی است که تحمیل کیفر بر بزهکار موجب ترس بزهکاران

احتمالی و واقعی شده و در نتیجه از وقوع جرم‌های نخستین و دوباره پیشگیری می‌کند (غلامی، ۱۳۸۲، ۵۵).

در نظریه ناتوان‌سازی، هدف نظام عدالت کیفری سلب توان بزهکار برای پیشگیری از تکرار جرم است. نظام عدالت کیفری از رهگذر روش‌های طردکننده و گاه حذف‌کننده به‌دنبال گرفتن توان مجرمان و ایجاد مانع برای محدود کردن آزادی بزهکاران و در نتیجه سلب هرگونه قابلیت ارتکاب تکرار جرم است و راهکاری است برای دفاع اجتماعی (غلامی، ۱۳۸۷، ۵۷). به‌این ترتیب، در پرتو این نظریه کارکرد سودمند مجازات از طریق حذف و طرد بزهکار به اجرا درمی‌آید (بولک، ۱۳۸۵، ۳۴).

در نهایت، نظریه بازپروری بزهکاران، هدف نظام عدالت کیفری را بازسازی کردن مجرمان می‌پندارد. اصلاح و درمان بزهکاران، دربرگیرنده مجموعه تدابیر نظام عدالت کیفری است که با واقع‌گرایی و توجه به وضعیت فردی و محیطی بزهکاران، به‌دنبال اصلاح آنان و پیشگیری از تکرار بزهکاری است (نیازپور، ۱۳۸۷، ۵۸). به‌دیگر سخن، بازپروری بزهکاران یعنی لحاظ شخصیت مرتکبان جرم در فرآیند کیفری به‌منظور متناسب کردن پاسخ‌ها با نیازهای روانی، جسمانی و اجتماعی آنان (نجفی برنآبادی، ۱۳۸۷، ۹).

بر پایه این رویکرد پاسخ‌ها و برنامه‌های اصلاحی - درمانی باید نخست، بر عوامل جرم‌زای قابل تغییر و اصلاح تمرکز کنند، دوم، توسط نیروهای متخصص و تربیت‌شده اجرا شوند و سوم، نسبت به مجرمان در معرض خطر تکرار جرم به کار گرفته شوند (غلامی، ۱۳۸۷، ۵۴).

اندیشه بازپروری بزهکاران برای نخستین بار با الهام از دانش پزشکی، توسط پایه‌گذاران مکتب تحقیقی وارد گستره علوم جنایی شد. بنیان‌گذاران این مکتب، به‌ویژه سزار لمبروزو، معتقد بودند که بزهکاری نوعی بیماری زیستی - سرشتی است که باید با بهره‌جستن از مجازات و ابزارهای بالینی - پزشکی زمینه‌های اصلاح و درمان شماری از بزهکاران از جمله مجرمان دیوانه را فراهم کند (صفاری، ۱۳۸۴، ۱۱۵). به‌تدریج و تحت تأثیر مطالعات و یافته‌های جرم‌شناختی برنامه‌های تربیت‌مدار، حرفه‌آموز و غیره در کنار برنامه‌های بالینی - پزشکی گنجانده شده‌اند تا از رهگذر آن‌ها بازپروری بزهکاران به‌شکل چندجانبه مورد توجه دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری قرار گیرد.

به دیگر سخن، برنامه‌های بازپرورانه نظام عدالت کیفری با توجه به پیشرفت دانش جرم‌شناسی، گرایش این شاخه به چندجانبه‌نگری در زمینه شناسایی عوامل جرم‌زا و ایجاد تعامل میان جرم‌شناسی با دیگر رشته‌های علمی مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، دچار تحول شده و استفاده از آن‌ها رو به گسترش نهاده است (علمی، ۱۳۴۹، ۲۸۷).

از این‌رو، برنامه‌ها و روش‌های مناسب اصلاحی - درمانی برای بازاجتماعی کردن مجرمان مورد توجه اندیشمندان علوم جنایی و سپس سیاست‌گذاران جنایی واقع شد. عدالت کیفری اطفال از نخستین گستره‌هایی است که رویکرد اصلاحی - درمانی به آن راه پیدا کرد و بر پایه آن نظام پاسخ‌دهی به اطفال بزهکار از ماهیت بازپرورانه برخوردار شد. کنگره ششم انسان‌شناسی جنایی در سال ۱۹۰۶، نخستین گام در راستای اصلاحی - درمانی کردن نظام عدالت کیفری اطفال بود، چه این‌که در این کنگره مقرر شد: «۱. قاضی باید بتواند بر حسب شرایط فردی - اجتماعی هر طفل، از اقدام‌ها و تدابیر متنوع نسبت به او استفاده کند؛ ۲. هرگونه رفتار اصلاحی در قبال طفل باید با توجه به معاینات پزشکی - روان‌شناختی و بررسی سوابق خانوادگی و نیاکان وی باشد» (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۸، ۱۰). از آن پس نظام‌های عدالت کیفری به‌سمت استفاده از پاسخ‌های بازپرورانه در قبال بزهکاری اطفال متمایل شده‌اند، تا از این رهگذر اسباب بازگشت آنان به زندگی سالم اجتماعی فراهم شود.

در گستره عدالت کیفری ایران برای نخستین بار رویکرد افتراقی به اطفال بزهکار، در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ پدیدار شد. پس از آن با تصویب قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار (۱۳۳۸) گرایش سیاست‌گذاران جنایی ایران به گزینش و اجرای یک الگوی مشخص در این قلمرو جنبه جدی به خود گرفت. این رویکرد تا هنگام تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱) پایدار بود. اما در پی تصویب این قانون و سپس قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) تحولات متعدد و گاه ابهام‌برانگیزی در این گستره رخ داد.

به همین جهت، در این نوشتار پاسخ‌های عدالت کیفری ایران به بزهکاری اطفال در دو قسمت رویکرد بازپرورانه (الف) و رویکرد سزاگرایانه (ب) مورد بررسی قرار می‌-

گیرند، تا از این رهگذر رویکرد قانون‌گذار ایران در این زمینه در دوره‌های مختلف تقنینی نمایان شود. در حقیقت در این پژوهش در پی پاسخ به این سؤالات هستیم که: آیا در وضعیت کنونی رویکرد اصلاحی- درمانی مورد توجه قانون‌گذار ایران است؟ و با توجه به نزدیک بودن زمان تصویب لایحه مجازات اسلامی، چه دورنمایی را می‌توان برای نظام ضمانت اجرای ناظر به اطفال بزهکار در ایران ترسیم کرد؟

الف- رویکرد بازپرورانه به پاسخ‌های ناظر به بزهکاری اطفال

پاسخ‌های اصلاحی- درمانی شامل آن دسته از واکنش‌های نظام عدالت کیفری‌اند که به‌منظور بازپذیری اجتماعی و بهبود فرآیند رشد و تربیت اطفال بزهکار اعمال می‌شوند. این دسته از پاسخ‌ها با ماهیت بازپرورانه به‌دنبال بازگشت اطفال بزهکار به زندگی سالم اجتماعی، هنجارمند کردن و پیشگیری از تکرار بزهکاری آنان هستند (درونز، ۲۰۰۰، ۴۳۹). پاسخ‌های اصلاحی - درمانی به شکل‌های مختلف نمایان می‌شوند: گاه به‌صورت تدابیر غیرسالب آزادی و گاه به‌شکل تدابیر سالب آزادی.

۱. پاسخ‌های غیرسالب آزادی به بزهکاری اطفال

پاسخ‌های غیرسالب آزادی شامل آن دسته از تدابیر سیاست جنایی است که بدون تکیه بر کیفر زندان درصدد اصلاح و درمان اطفال بزهکار هستند. این‌گونه از پاسخ‌ها معمولاً در بستر جامعه و با بهره‌جستن از سایر ظرفیت‌ها، از جمله توانایی‌های نهادهای جامعه‌ی، درصدد بازپروری اطفال بزهکار هستند.

امروزه در قلمرو سیاست جنایی ناظر به اطفال بزهکار، استفاده از پاسخ‌های غیرسالب آزادی بر ضمانت اجرای سالب آزادی ترجیح داده می‌شود؛ زیرا پاسخ‌های سالب آزادی از جهات مختلف، خصوصاً از منظر آموزه‌های جرم‌شناختی و حقوق بشری، با چالش‌های اساسی مواجه شده‌اند (آشوری، ۱۳۸۶، ۱۸).

برچسب‌زنی یا الصاق انگ مجرمانه به اطفال بزهکار، مهم‌ترین ایراد جرم‌شناختی این پاسخ‌ها به‌شمار می‌روند. به همین منظور در برخی از اسناد بین‌المللی مثل قواعد

حداقل سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان ۱۹۸۵ (ماده ۱۹)، پیمان حقوق کودک ۱۹۸۹ (ماده ۳۷) و قواعد حداقل سازمان ملل متحد در زمینه اقدام‌های غیرسالب آزادی ۱۹۹۰ (ماده ۲) به استفاده حداقلی از پاسخ‌های سلب‌کننده آزادی، آن هم به‌عنوان آخرین راه چاره، تأکید شده است (خواجه‌نوری، ۱۳۸۸، ۱۴۹).
یعنی باید تا آن‌جا که امکان دارد از تدابیر غیرسالب آزادی برای پاسخ‌دهی به اطفال بزهکار بهره جست. در گستره سیاست جنایی ایران نیز، این نوع پاسخ‌ها در قبال بزهکاری اطفال تا اندازه‌ای مورد توجه واقع شده است. در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و مقررات پس از آن، شماری از جلوه‌های سنتی این پاسخ‌ها شناسایی شده است.

۱-۱. نصیحت‌های قضایی

نصیحت یا توصیه قضایی یکی از روش‌های غیرسالب آزادی است که از رهگذر آن به اطفال بزهکار پاسخ داده می‌شود. در پرتو این روش، مقام قضایی از رهگذر آگاه ساختن اطفال بزهکار و ارائه توصیه‌هایی به آنان درصدد پاسخ‌دهی برمی‌آید.
در میان اسناد بین‌المللی، قواعد سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان ۱۹۸۵ (در قسمت الف بند ۱ ماده ۱۸) و پیمان حقوق کودک ۱۹۸۹ (در بند ۴ ماده ۴۰) به این پاسخ اشاره کرده‌اند.
قانون‌گذار ایران برای نخستین بار، این پاسخ را در قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار به رسمیت شناخت. بر اساس بند ۲ ماده ۱۸ قانون مذکور، مقام قضایی می‌توانست این پاسخ را نسبت به اطفال بزهکار، از ۱۲ تا ۱۸ سال، به کار گیرد.
پس از آن، «نصیحت قضایی» در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ و از رهگذر قسمت بند ۲ ماده ۳۳، به‌عنوان یکی از پاسخ‌های عدالت کیفری در قبال اطفال بزهکار، از ۱۲ تا ۱۸ سال، پیش‌بینی شد. اما در پهنه سیاست جنایی امروز، این پاسخ در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ شناسایی نشده و از این‌رو، قضات نمی‌توانند بر اساس مقررات کیفری کنونی، از این تدبیر برای پاسخ‌دهی به اطفال بزهکار بهره گیرند. با وجود این، نویسندگان لایحه مجازات اسلامی از رهگذر ماده ۸۸، به این پاسخ و همچنین به اخطار، تذکر و تعهد نوشتاری مبنی بر عدم تکرار جرم اشاره کرده‌اند تا از این طریق به اطفال بزهکار پاسخ داده شود.

۲-۱. تسلیم اطفال بزهکار

۱-۲-۱. تسلیم اطفال بزهکار به خانواده

محیط خانواده نقش مؤثری در شکل‌گیری نظام رفتاری و شخصیتی اطفال ایفا می‌کند. در این محیط است که طفل رشد پیدا کرده و نوع و ماهیت رفتاری وی شکل می‌گیرد. به همین جهت در شماری از اسناد بین‌المللی مانند میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ «خانواده [به‌عنوان] عنصر طبیعی و اساسی جامعه...» معرفی شده است. خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸) نیز در اصل دهم قانون اساسی به بنیادی بودن نهاد خانواده و حمایت همه‌جانبه دولت از آن اشاره کرده‌اند.

به این ترتیب، جداسازی طفل از خانواده در دوره‌ای که به تربیت، حمایت و مراقبت نیاز دارد، پیامدهای زیان‌باری را در پی خواهد داشت (مصفا، ۱۳۸۳، ۱۶۱)؛ زیرا این جداسازی به طرد و کوچک شمردن طفل منجر شده، حس اعتماد به نفس را تضعیف کرده و موجبات تقویت حس بدبینی و تنفر را فراهم می‌آورد. به همین جهت سیاست‌گذاران جنایی، سپردن اطفال بزهکار به خانواده را به‌عنوان یکی از پاسخ‌های عدالت کیفری به آنان، مورد توجه قرار داده‌اند. در اسناد بین‌المللی ویژه اطفال، سپردن این دسته از بزهکاران به خانواده پیش‌بینی شده تا از رهگذر مراقبت‌ها و حمایت‌های این نهاد، اطفال بزهکار به سمت جامعه‌پذیری و هم‌نوا شدن با هنجارها و قواعد اجتماعی رهنمون شوند.

در میان این اسناد، قواعد حداقل سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان (۱۹۸۵) بر استفاده از این روش برای پاسخ‌دهی به برخی از اطفال بزهکار تأکید دارد. مطابق ماده ۱۸ به کشورها توصیه شده تا آن‌جا که امکان دارد از ظرفیت‌های این محیط برای پاسخ‌دهی به اطفال بزهکار بهره گرفته شود.

در گستره حقوق کیفری ایران، این روش برای نخستین بار در ماده ۳۴ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ به رسمیت شناخته شد. بر اساس ماده مذکور «...در صورتی که اطفال غیرمتمیز غیربالغ مرتکب جرمی شوند، باید به اولیای خود تسلیم شوند؛ با التزام به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق آن‌ها».

این شیوه به موجب قانون مذکور صرفاً ناظر به نابالغان غیرممیز بود و مقام قضایی می‌توانست از آن در قبال اطفال زیر سن ۱۲ سال - که اساساً مسئولیت کیفری نداشتند - استفاده کند. در نتیجه، امکان استفاده از این شیوه برای نابالغان ممیز و بالغان زیر ۱۸ سال وجود نداشت.

سپس این روش در مواد ۱۷ و ۱۸ قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار (۱۳۳۸) شناسایی شد؛ با این تفاوت که قلمرو این پاسخ در پرتو قانون مذکور نسبت به گذشته گسترش یافت. مقام قضایی بر پایه بند ۱ ماده ۱۷ می‌توانست این شیوه را نسبت به اطفال بیش از ۶ سال و کمتر از ۱۲ سال و به موجب بند ۱ ماده ۱۸ نسبت به اطفال بیش از ۱۲ سال و کمتر از ۱۸ سال به کار گیرد. بنابراین، مقام قضایی اختیار داشت در صورت صلاحدید قضایی - کیفری این دسته از اطفال را «... به اولیا یا سرپرست با اخذ تعهد به تأدیبه و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق» بسپارد (صلاحی، ۱۳۵۶، ۱۶۸).

در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) نیز این پاسخ در ماده ۴۹ به این شکل که «... تربیت [اطفال بزهکار] با نظر دادگاه به‌عهده سرپرست [آنان] ... است» مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس، مقام قضایی می‌تواند به‌منظور تربیت این دسته از بزهکاران و کاهش آثار زیان‌بار روش‌های جداکننده اطفال بزهکار از محیط خانواده، با نظارت خود تربیت آنان را به پدر و مادر و یا سایر سرپرستان قانونی واگذار کند.

برای نمونه در این زمینه می‌توان به دادنامه مربوط به پرونده کلاسه ۵/۲۱۰۲/۷۹ اشاره کرد. به موجب این دادنامه دادگاه متهم را «... با توجه به نظریه روانشناس منتخب دادگاه دائر بر [این‌که] وی تحت تأثیر همانندسازی با همسالان خلافکار است و انگیزه و عمل فوق در ارتکاب جرم وی مؤثر بوده است و لازم است با نظارت و اطلاع خانواده در ساعاتی که خانواده تعیین می‌کند از منزل خارج نشود...» به خانواده‌اش تسلیم می‌کند تا وی «... تحت مراقبت و اصلاح و تربیت پدر خود نگهداری شود و کانون اصلاح و تربیت نیز نظارت کافی را بر اجرای آن به‌عهده داشته و نتیجه را هر هفته یک‌بار گزارش کند...».

ملاحظه می‌شود که دادگاه با توجه به نظر روانشناس و مساعد بودن محیط خانواده طفل بزهکار، تسلیم وی به پدر را بر سایر ضمانت اجراها ترجیح داده است تا از این طریق به گونه‌ای بهتر زمینه بازپروری وی فراهم شود. این ماده نسبت به مواد مقررات گذشته از دو جهت دارای تفاوت است: نخست این که مطابق مقررات پیشین، به‌ویژه مقررات پس از سال ۱۳۳۸، این روش نسبت به همه اطفال بزهکار زیر سن ۱۸ سال قابلیت اعمال داشت. یعنی مقام قضایی می‌توانست طبق صلاحدید قضایی - کیفری از این شیوه برای پاسخ‌دهی به اطفال بزهکار زیر سن ۱۸ سال بهره‌گیرد؛ در حالی که بر پایه ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ارائه معیار جدید برای شناسایی اطفال بزهکار، این روش را صرفاً می‌توان نسبت به اطفال بزهکار زیر سن بلوغ شرعی (دختران کمتر از ۹ سال و پسران کمتر از ۱۵ سال تمام قمری) اعمال کرد. در واقع، گستره این پاسخ نسبت به گذشته خصوصاً برای دختران بزهکار محدودتر شده است.

دوم این‌که، در مقررات پیشین متعهد ساختن پدر و مادر و سایر سرپرستان قانونی، به‌عنوان یکی از سازوکارهای تضمین اجرای مناسب این شیوه در بند ۱ مواد ۱۷ و ۱۸ قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار (۱۳۳۸) پیش‌بینی شده بود، اما این نکته در ماده ۴۹ قانون مذکور مورد توجه قرار نگرفته است.

به نظر می‌رسد متعهد ساختن پدر و مادر و دیگر سرپرستان قانونی، نقش بسزایی در اجرای مناسب‌تر این شیوه داشته باشد. با وجود این، دلیل نادیده گرفتن آن چندان مشخص نیست. شاید در باور نویسندگان این قانون عبارت «... با نظر دادگاه...» گویای همین سیاست باشد، ولی پیداست که میان این سازوکار با متعهد کردن پدر و مادر و دیگر سرپرستان قانونی تفاوت وجود دارد، زیرا سازوکار پیش‌بینی‌شده در ماده ۴۹ قانون مذکور با رویکرد یک‌سویه و کاملاً امری/دستوری، به نظارت بر عملکرد پدر و مادر و سایر سرپرستان توجه دارد، در حالی که این سازوکار در پرتو سیاست تقنینی پیشین، یعنی متعهد ساختن این دسته و نظارت بر چگونگی عملکرد پدر و مادر و دیگر سرپرستان جنبه دوجانبه و توافقی پیدا کرده بود.

در لایحه مجازات اسلامی این نوع پاسخ در ماده ۸۷ شناسایی شده است. به‌موجب بند الف این ماده «مقام قضایی می‌تواند درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب

جرم‌های تعزیری شده‌اند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب، ۷ تا ۱۵ سال تمام شمسی است...» از شیوه «تسلیم به والدین یا اولیا و سرپرستان قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان» بهره جوید. بدین‌سان، روش یادشده پس از تصویب نهایی این لایحه فقط نسبت به اطفال بزهکار دارای سن ۷ تا ۱۵ سال خورشیدی، قابلیت اعمال داشته و همچنین برای کارآیی بیشتر آن، سازوکارهای نظارتی و تعهدآور برای پدر و مادر و دیگر سرپرستان دوباره مورد توجه واقع شده است.

این شیوه مطابق تبصره ۲ ماده مزبور نسبت به اطفال مرتکب جرم‌های مستوجب کیفر حد و قصاص نیز قابلیت اعمال دارد. بر اساس این تبصره «هرگاه نابالغ، مرتکب یکی از جرم‌های موجب حد یا قصاص شود، در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقرر در بندهای ۲ محکوم شده و در غیر این صورت یکی از اقدامات مقرر در بندهای الف یا ج در مورد وی اتخاذ خواهد شد».

از این‌رو، اتخاذ شیوه مذکور نسبت به اطفال مرتکب جرم‌های دارای مجازات حد یا قصاص امکان‌پذیر است. اما شرط سنی پیش‌بینی‌شده در این تبصره تا اندازه‌ای ابهام‌برانگیز است. زیرا در صدر این ماده معیار شرط سنی خورشیدی و در تبصره مذکور قمری است.

به‌هرحال، بر پایه ماده ۸۸ این لایحه، مقام قضایی می‌تواند در خصوص شماری از اطفال بزهکار از روش مذکور استفاده کند، حتی بند الف ماده مذکور انجام برخی از اقدام‌ها را به‌عهده پدر و مادر و دیگر سرپرستان گذاشته است.

این اقدامات می‌توانند «معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان» (بند ۱)، «فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به‌منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی» (بند ۲)، «اقدام جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک» (بند ۳)، «جلوگیری از معاشرت طفل یا نوجوان با اشخاصی که دادگاه ارتباط با آن‌ها را برای طفل یا نوجوان مضر تشخیص می‌دهد» (بند ۴) و «جلوگیری از رفت‌وآمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین» (بند ۵) باشند. به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که در گستره سیاست جنایی ایران

سپردن اطفال بزهکار در دوره‌های متعدد تقنینی، البته با رویکردهای مختلف، همواره مورد توجه بوده است.

۱-۲-۲. تسلیم اطفال بزهکار به اشخاص داوطلب

خانواده اطفال بزهکار همیشه محیط مطلوبی برای بازپروری و بستری مناسب جهت بازگشت آنان به جامعه نیست. بزهکار بودن پدر و مادر و یا سایر اعضای خانواده، گرایش آنان به اعتیاد به مواد مخدر، الکل و غیره و بالاخره پرخاشگری‌های خانوادگی از جمله مؤلفه‌های نامطلوب بودن محیط خانواده برای اصلاح و درمان اطفال بزهکار به‌شمار می‌روند (احدی، ۱۳۸۰، ۱۸۷). به همین جهت، سپردن این دسته از بزهکاران به سایر خانواده‌ها و یا مؤسسه‌های داوطلب، می‌تواند راهکار مناسبی برای پیشگیری از پیامدهای زیان‌بار پاسخ‌های سالب آزادی از یک‌سو، و کاهش خطرهای ناشی از سپردن طفل بزهکار به خانواده ناکارآمد، از سوی دیگر تلقی شود.

این سیاست تا به امروز به‌طور صریح از سوی قانون‌گذار مورد توجه قرار نگرفته است. ولی نویسندگان لایحه مجازات اسلامی، از رهگذر بند ب ماده ۸۸ آن را به رسمیت شناخته‌اند. بر اساس این بند «تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند، با الزام به انجام دستورهای مذکور در بند [ب] در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیا یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آن‌ها با رعایت مقررات ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی» امکان‌پذیر خواهد بود. بدین‌سان، سپردن اطفال بزهکار به اشخاص حقیقی و حقوقی غیر از خانواده‌اش، راهکاری مناسب برای جلوگیری از حضور این گروه از بزهکاران در خانواده‌ای است که وضعیت مطلوبی نداشته و سپردن طفل به آنان خطر تکرار بزهکاری و حتی بزه‌دیدگی این دسته را به همراه دارد.

۲. انجام خدمات عمومی

انجام خدمات عمومی یا کارهای دارای منفعت عمومی پاسخ دیگر سیاست جنایی به بزهکاری اطفال است. در پرتو این پاسخ، اطفال بزهکار به انجام کار رایگان و دارای منفعت عمومی در مدت مشخص محکوم می‌شوند. یعنی اطفال بزهکار ساعت‌های

معینی را به صورت رایگان به انجام کارهای دارای منفعت عمومی مبادرت می‌ورزند (خواجه‌نوری، ۱۳۸۸، ۱۵۱).

سیاست‌گذاران جنایی برای رهایی اطفال بزهکار از پاسخ‌های سالب آزادی این تدبیر را چه در سطح بین‌المللی و در سطح ملی شناسایی کرده‌اند. در سطح بین‌المللی، پیمان حقوق کودک ۱۹۸۹ بارزترین سند الزام‌آور در این زمینه به‌شمار می‌رود. بر اساس بند ب ماده ۳۷ این سند، دولت‌های عضو پیمان مکلفند در راستای استفاده حداقلی از پاسخ‌های سالب آزادی، گام بردارند. زیرا «...زندانی کردن یک طفل باید ... به‌عنوان آخرین راه چاره ... مدنظر قرار گیرد».

در میان اسناد ارشادگر نیز، قواعد حداقل سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان (۱۹۸۵)، ضمن توصیه دولت‌ها به استفاده حداقلی از ضمانت اجراهای سالب آزادی، از رهگذر قسمت ج بند ۱ ماده ۱۸، محکوم کردن اطفال بزهکار به خدمات عمومی را به‌عنوان یکی از جایگزین‌های پاسخ‌های مذکور معرفی کرده است. در قلمرو حقوق کیفری ایران این نوع پاسخ تاکنون به‌شکل صریح شناسایی نشده است، ولی شماری از قضات نواندیش با راه‌اندازی جنبشی مبتنی بر آموزه‌های علمی - جرم‌شناختی، از ظرفیت‌های تقنینی موجود بهره‌جسته و آرای متعددی را در این زمینه صادر کرده‌اند^۱ (خواجه‌نوری، ۱۳۸۶، ۱۱۶).

علاوه بر این، نویسندگان لایحه مجازات اسلامی با توجه به نقش مؤثر این نوع پاسخ در کاهش میزان تکرار جرم و بازپذیری اجتماعی اطفال بزهکار، آن را در تبصره ۱ ماده ۸۸ نسبت به اطفال بزهکار دارای سن ۱۵ تا ۱۸ سال خورشیدی پیش‌بینی

۱. اما شماری از قضات با استفاده از ظرفیت‌های تقنینی موجود به تسلیم اطفال بزهکار دارای خانواده نامناسب به دیگر اشخاص رأی داده‌اند. برای مثال، شعبه ۳۲ دادگاه عمومی تهران ویژه اطفال، در دادنامه مربوط به پرونده کلاسه ۳۷۷/۳۲/۷۹ بیان کرده بود «... با توجه به این‌که والدین [متهم] نقش مؤثری در ارتکاب و انحراف اجتماعی و اعمال مجرمانه وی دارند و آن‌ها او را به مسیر بزهکارانه آن‌گونه که گواه پرونده است، سوق داده‌اند، به‌منظور ادامه تربیت و اصلاح به اداره بهزیستی تحویل شود ...». به‌این‌ترتیب، دادگاه با توجه به نقش خانواده در متمایل ساختن طفل به سمت ارتکاب جرم، جداسازی وی از خانواده‌اش را راهکار مناسبی پنداشته و به تسلیم مرتکب جرم به اداره بهزیستی رأی داده است.

کرده‌اند. مقام قضایی مطابق این مواد می‌تواند در خصوص مرتکبان جرم تعزیری، که سن آن‌ها در زمان ارتکاب جرم، بین ۱۵ تا ۱۸ سال خورشیدی بوده، از این نوع پاسخ بهره گیرد.^۱

ملزم ساختن اطفال بزهکار به کار در نهادهایی مانند مراکز نگهداری معلولان، سالمندان، نظافت و آبیاری درختان و فضای سبز پارک‌ها و آموزش حرفه و فن از جمله مصادیق ارائه خدمات عمومی هستند که مقام قضایی می‌تواند با توجه به پرونده قضایی اطفال بزهکار آن‌ها را برگزیند.

به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که در گستره سیاست جنایی ایران، پاسخ‌های غیرسالب آزادی‌ناظر به بزهکاری اطفال، تاکنون به شکل نظام‌مند و منسجم مورد توجه نبوده است، زیرا این پاسخ‌ها عمدتاً به نصیحت قضایی و سپردن طفل به پدر و مادر و سایر سرپرستان قانونی محدود می‌شود، بدون آن که چارچوب مشخصی برای چگونگی استفاده از این پاسخ‌ها وجود داشته باشد.

همچنین سنجش عملکرد خانواده اطفال بزهکار پس از سپردن طفل به آنان، به ابزارهایی مثل مددکاری اجتماعی نیاز دارد که در مقررات پیش‌گفته خصوصاً قانون مجازات اسلامی به آن توجه نشده است. علاوه بر این، استفاده از پاسخ‌های کیفری جامعه‌مدار مانند الزام به انجام خدمات عمومی، هنوز به طور صریح به قلمرو قانون‌گذاری ایران راه پیدا نکرده و در شرایط کنونی صرفاً شماری از قضات آن هم با تکیه بر اسناد بین‌المللی الزام‌آور و برخی ظرفیت‌های تقنینی موجود آن را برمی‌گزینند.^۲

۲. افزودنی است که مطابق تبصره یادشده «ساعت ارائه خدمات عمومی بیش از چهار ساعت در روز نخواهد بود».

۱. در همین زمینه می‌توان به دادنامه مربوط به پرونده کلاسه ۸۵۳/۴۵/۸۲ صادره از شعبه ۴۵ دادگاه عمومی مشهد ویژه اطفال اشاره کرد. مطابق این رأی، دادگاه «در خصوص اتهام مهدی... نظر به گزارش واحد مددکاری کانون و پیمان‌نامه حقوق کودک... و رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، متهم را به سه ماه ارائه خدمات عمومی در واحد سالمندان مرد محکوم [کرد]...». در همین راستا شعبه ۲۱۰۲ دادگاه عمومی تهران، ویژه اطفال نیز در دادنامه مربوط به پرونده کلاسه ۲۶۲/۲۱۰۲/۷۹ متهم را «... به مکانی که مسئول محترم کانون اصلاح و تربیت یا هر مکانی که مسئول محترم کانون اصلاح و

۳. پاسخ‌های سالب آزادی

پاسخ‌های سالب یا سلب‌کننده آزادی شامل آن دسته از ضمانت‌اجراهای سیاست جنایی هستند که با بهره‌جستن از کیفر زندان، آزادی اطفال بزهکار را برای دوره‌ای معین سلب می‌کنند. استفاده از این پاسخ‌ها نسبت به اطفال بزهکار، به‌دلیل پیامدهای زیان‌باری که به‌دنبال دارد، از سوی اندیشمندان کیفری چندان با استقبال مواجه نشده است. از همین رو، برخی از اسناد بین‌المللی، مثل قواعد حداقل سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان (۱۹۸۵)، از آن به‌عنوان آخرین راهکار برای پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال نام برده‌اند.

با وجود این رویکرد انقباضی به پاسخ‌های سالب آزادی، گاه شدت و وخامت بعضی از گونه‌های بزهکاری و ظرفیت جنایی شماری از اطفال بزهکار آنچنان است که این‌گونه پاسخ‌ها را می‌توان به کار گرفت (عباچی، ۱۳۸۸، ۱۴۷). به همین جهت، سیاست‌گذاران جنایی بین‌المللی و ملی برای اجرای دقیق و درست این پاسخ‌ها و کاهش آثار زیان‌بار آن‌ها موازین متعددی را به رسمیت شناخته‌اند.^۱ پیمان حقوق کودک ۱۹۸۹ و قواعد سازمان ملل متحد در زمینه حمایت از اطفال مشمول تدابیر سالب آزادی ۱۹۹۰ نمونه‌های بارز این موازین در عرصه بین‌المللی‌اند.

در قلمرو عدالت کیفری ایران برای نخستین بار پاسخ‌های سالب آزادی در قبال بزهکاری اطفال در سال ۱۳۰۴ و از رهگذر قانون مجازات عمومی مورد توجه قرار گرفته است. مطابق ماده ۳۶ این قانون «اشخاص بالغ که سن آن‌ها بیش از پانزده سال تمام بوده ولی به ۱۸ سال تمام نرسیده‌اند، هرگاه مرتکب جنایتی شوند، مجازات آن‌ها حبس

تربیت صلاح بداند (از قبیل کار در خانه سالمندان کهریزک یا اداره بهزیستی و...) تحت نظارت کامل کانون، مکلف و موظف [کرد] ...». پیداست که شماری از قضات با تکیه بر تعهدات بین‌المللی ایران و ظرفیت‌های تقنینی موجود به صدور آرای قضایی در زمینه تحمیل ضمانت‌اجراهای جامعه‌مدار بر اطفال بزهکار مبادرت ورزیده‌اند.

۱. بر اساس این دسته از اسناد، سلب آزادی اطفال بزهکار باید به‌عنوان آخرین راه‌چاره، به‌دور از تفاوت‌گذاری، با رویکرد حقوق بشری و با ماهیت رفاه - حمایت‌گرایانه صورت پذیرد.

در دارالتأدیب^۱ حداکثر به مدت پنج سال است و اگر مرتکب جنحه شوند، مجازات ایشان کمتر از نصف حداقل و زیادتر از نصف حداعلی مجازات مرتکب همان جنحه نخواهد بود.

بدین سان به موجب ماده مذکور، اطفال دارای سن ۱۵ تا ۱۸ سال در صورت ارتکاب جنایت و جنحه، به پاسخ سالب آزادی (یعنی حبس در دارالتأدیب) محکوم می‌شدند.

در سال ۱۳۳۸ با تصویب قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، رویکرد عدالت کیفری ایران در این زمینه تغییر کرد؛ به این شکل که از یک سو این پاسخ نسبت به همه گروه‌های سنی اطفال بزهکار قابلیت اعمال پیدا کرد و از سوی دیگر، نهادی ویژه (کانون اصلاح و تربیت) برای اجرای این پاسخ پیش‌بینی شد.

مقام قضایی بر اساس بند ۲ ماده ۱۷ قانون مذکور می‌توانست آن دسته از اطفال بزهکار دارای سن ۶ تا ۱۲ سال تمام را «که به جهتی از جهات ولی یا سرپرست [آنان] صلاحیت [نداشت] و یا الزام [آنان] به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل ممکن [نبود]» به کانون اصلاح و تربیت اعزام کند. در واقع، این پاسخ جایگزین/ بدل ضمانت اجرای اصلی، یعنی سپردن به پدر و مادر و سایر سرپرستان بود.

همچنین مطابق بند ۳ ماده ۱۸ این قانون، اطفال بزهکار دارای سن ۱۲ تا ۱۸ سال تمام در صورت ارتکاب جنایت به «... زندان، کانون اصلاح و تربیت ...»، اعزام می‌شدند. به این ترتیب، قانون‌گذار ایران تحمیل پاسخ‌های سالب آزادی را فقط نسبت به اطفال مرتکب جنایت به‌عنوان پاسخ اصلی پیش‌بینی کرده بود.

در نظام قانون‌گذاری کنونی این نوع پاسخ در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به رسمیت شناخته شده است. مطابق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ «اطفال در

۱. گفتنی است که بر اساس رأی شماره ۱۲۹۳ مورخ ۱۳۱۸/۷/۱۵ شعبه دوم دیوان عالی کشور «... حبس تأدیبی و حبس در دارالتأدیب در عرض هم است و نسبت به یکدیگر اخف و اشد محسوب نمی‌شوند». همچنین در رأی شماره ۱۲۹۹ مورخ ۱۳۱۹/۵/۱۷ همین شعبه اعلام شده که «حداقل مجازات اطفال بین ۱۵ و ۱۸ سال که مرتکب بزه جنایی می‌شوند، همان ۱۱ روز حبس در دارالتأدیب است».

صورت ارتکاب جرم ... عندالاقضاء [به] کانون اصلاح و تربیت [اعزام می‌شوند]». دختران زیر سن ۹ سال و پسران زیر سن ۱۵ سال تمام قمری در صورت ارتکاب جرم و با توجه صلاحدید قضایی - کیفری می‌توانند در کانون اصلاح و تربیت نگهداری شوند.

با توجه به این که در وضعیت کنونی دسته‌بندی مشخصی میان اطفال بزهکار وجود ندارد، نظر مقام قضایی در اعزام یا عدم اعزام اطفال بزهکار به کانون اصلاح و تربیت بسیار تأثیرگذار است. مقام قضایی می‌تواند این بار بر اساس سلیقه‌اش نسبت به چگونگی اجرای این پاسخ تصمیم‌گیری کند. همین سیاست که به «سلیقه‌گرایی قضایی» منجر شده، نویسندگان لایحه مجازات اسلامی را بر آن داشته تا در این خصوص به صورت شفاف‌تری، سیاست‌گذاری کنند. از این رو، بر پایه بندهای ماده ۸۸ پاسخ‌های سالب آزادی فقط نسبت به «... نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری شده‌اند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب، بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی است ...» اعمال می‌شود.

همچنین به موجب ماده ۹۰ «در جرائم موجب حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال، ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آن‌ها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم خواهند شد». این ماده با وجود این که، گویای کنارگذاری مجازات‌های حد و قصاص نسبت به اطفال زیر ۱۸ سال است و نسبت به ماده ۴۹ قانون مذکور، بهتر تدوین شده، ولی همواره ابهام‌هایی را در پی دارد.

مهم‌ترین این ابهام‌ها، نبود یک دسته‌بندی مشخص از میزان و مدت سلب آزادی است؛ به این شکل که در بندهای ماده ۸۸، شدت و وخامت جرم تعزیری به‌عنوان معیار مدت نگهداری اطفال بزهکار تعیین شده است، اما در خصوص مدت سلب آزادی مرتکبان جرم‌های مستوجب حد و قصاص معیاری پیش‌بینی نشده و فقط به سن اطفال بزهکار، به‌منزله معیار تعیین پاسخ، اشاره شده است.

در واقع، تدوین‌کنندگان لایحه مجازات اسلامی این‌بار برای تعیین مدت نگهداری اطفال مرتکب جرم‌های دارای مجازات حد و قصاص، نظر مقام قضایی را ملاک دانسته‌اند.

بنابراین ملاحظه می‌شود که از آغاز قانون‌گذاری نوین در ایران، معیارهای مختلفی بر چگونگی استفاده از پاسخ‌های سلب‌کننده آزادی حاکم بوده است تا از طریق این‌گونه پاسخ‌ها شماری از اطفال بزهکار - که مرتکب جرم‌های شدیدتر نسبت به دیگر اطفال بزهکار شده‌اند - به سمت بازپذیری اجتماعی و اصلاح و درمان سوق یابند.

ب- رویکرد سزاگرایانه به پاسخ‌های ناظر به بزهکاری اطفال

پاسخ‌های سزاده شامل آن دسته از تدابیر سیاست جنایی هستند که بدون توجه به آینده بزهکار و صرفاً به‌منظور سرزنش وی تحمیل می‌شوند. این تدابیر جنبه سرکوبگر داشته و برای متنبه کردن مجرمان به کار می‌روند. بدین‌سان تدابیر سیاست جنایی را که با رویکرد سرزنش‌آمیز درصدد تحمیل رنج و عذاب بر بزهکارند، «پاسخ‌های سزاده» گویند.

این‌گونه از پاسخ‌ها در برهه‌ای مورد توجه جوامع بشری بوده و سیاست‌گذاران جنایی از این دسته پاسخ‌ها برای مجازات بزهکاران بهره می‌جستند. اما با فراگیر شدن آموزه‌های حقوق بشری و پیدایش آموزه‌های جدید جرم‌شناختی، رویکرد کیفری در این زمینه متحول شد و در نتیجه گرایش‌های مختلفی در خصوص استفاده از این پاسخ‌ها پدید آمد؛ به‌ویژه در گستره عدالت کیفری اطفال، که بیشتر سیاست‌گذاران جنایی به‌سوی کنارگذاری این نوع پاسخ‌ها متمایل شده‌اند. در ادامه دو رویکرد کنارگذار و پذیرنده، این پاسخ‌ها نسبت به بزهکاری اطفال در قلمرو عدالت کیفری ایران مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. رویکرد کنارگذار پاسخ‌های سزاده در قبال بزهکاری اطفال

سیاست‌گذاران جنایی بین‌المللی پاسخ‌های سزاده در قبال بزهکاری اطفال را با توجه به پیامدهای زیان‌بار کنار گذاشته‌اند. برای نخستین بار از رهگذر بند ۵ ماده میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) این کنارگذاری انجام پذیرفت. به‌موجب این بند مقرر شد که: «حکم اعدام در مورد جرائم ارتكابی اشخاص کمتر از ۱۸ سال صادر نمی‌شود...». پس از آن در ماده ۱۷

قواعد حداقل سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان (۱۹۸۵) بر کنارگذاری پاسخهای بدنی در قبال بزهکاری اطفال تأکید شده است. مطابق بندهای ۲ و ۳ این ماده «مجازات اعدام برای هیچ جرمی از سوی اطفال و نوجوانان مقرر نخواهد شد» و نیز «اطفال و نوجوانان در معرض تنبیه بدنی قرار نخواهند گرفت» (نوربها، ۱۳۸۴، ۱۲۴).

در پی این سیاست، نویسندگان پیمان حقوق کودک (۱۹۸۹)، البته با اندک رواداری، کنارگذاری پاسخهای بدنی در قبال اطفال بزهکار را به عنوان یکی از اصلی ترین ابعاد سیاست جنایی ناظر به اطفال بزهکار معرفی کرده اند. مطابق بند الف ماده ۳۷ «هیچ کودکی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بی رحمانه و غیرانسانی یا مغایر شئون انسانی قرار گیرد. مجازات اعدام و یا حبس ابد بدون امکان بخشودگی را نمی توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال کرد».

به این ترتیب، ملاحظه می شود که اسناد بین المللی با رویکردی منفی به اعمال پاسخهای سزاده بر اطفال بزهکار نگریسته و همواره از رهگذر اسناد الزام آور، و ارشادگر دولت ها را به سمت کنارگذاری این گونه پاسخها رهنمون ساخته اند.

در قلمرو عدالت کیفری ایران این گونه پاسخها برای نخستین بار در سال ۱۳۳۸ و از رهگذر قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار کنار گذاشته شدند. بر اساس تبصره ماده ۱۸ و ماده ۲۰ این قانون، امکان به کارگیری مجازات اعدام در قبال این دسته از بزهکاران وجود نداشت.

در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ نیز همین رویکرد مورد توجه گرفت. بر اساس ماده ۳۳ قانون مذکور «نسبت به جرائم اطفال، قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار اجرا [می شد] ...».

در نتیجه، مطابق این قانون پاسخهای اصلاحی - درمانی به کار گرفته می شدند. ملاحظه می شود که قانون گذار ایران در سال ۱۳۵۲، رویکرد کنارگذار پاسخهای بدنی در قبال اطفال بزهکار را اتخاذ کرد، و در پرتو این قانون اعمال پاسخهای سزاده بر اطفال بزهکار میسر نبوده است. در لایحه مجازات اسلامی نیز همین رویکرد در خصوص پاسخدهی به اطفال بزهکار گزینش شده است. به همین جهت، در فصل دهم کتاب اول این لایحه، پاسخهای پیش بینی شده در قبال اطفال بزهکار، غیرسزاده هستند.

۲. رویکرد پذیرنده پاسخ‌های سزاده در قبال بزهکاری اطفال

در میان اسناد بین‌المللی، رویکرد پذیرنده پاسخ‌های سزاده در قبال بزهکاری اطفال جایگاهی ندارد. اما در قلمرو عدالت کیفری ایران، این رویکرد در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری مشاهده می‌شود. در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، مجازات‌های اعدام و قطع عضو در قبال بزهکاری اطفال کنار گذاشته شده بود، اما به‌موجب ماده ۳۵ اگر اطفال ممیز غیربالغ که به سن پانزده سال تمام نرسیده بودند مرتکب جنحه یا جنایتی [می‌شدند] فقط به ده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم می‌شدند. ولی در یک روز زیاده از ده و در دو روز متوالی زیاده از پانزده شلاق نباید زده می‌شد. بر اساس این ماده اجرای مجازات شلاق نسبت به اطفال ممیز نابالغ زیر ۱۵ سال، در صورت ارتکاب جنحه یا جنایت امکان‌پذیر بوده و مقام قضایی می‌توانست این دسته را به کیفر مذکور محکوم کند.

این رویکرد در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) نیز دنبال شده است. قانون‌گذار ایران، اگرچه اجرای مجازات‌های بدنی را بر اطفال مرتکب جرم‌های دارای کیفر حد و قصاص منتفی پنداشت، ولی از رهگذر ماده ۴۹ و شماری از مواد ناظر به حدود، تحمیل کیفرهای بدنی بر اطفال بزهکار را امکان‌پذیر تلقی کرد. مطابق تبصره ۲ ماده ۴۹، «هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه باید به میزان و مصلحت باشد». پس مقام‌های قضایی می‌توانند در صورت ضرورت از پاسخ‌های بدنی برای متنبه ساختن اطفال بزهکار بهره گیرند.^۱

این سیاست با رویکرد قانون‌گذار در صدر ماده ۴۹ و قسمت نخست تبصره مذکور - که بر تربیت اطفال بزهکار تأکید دارد - کاملاً در تعارض است (شاملو، ۱۳۸۴، ۱۸۶). زیرا تنبیه بدنی از سازوکارهای الگوی سزادهی برای پاسخ‌دهی به رفتار مجرمانه

۱. شایان ذکر است که شماری از قضات بر خلاف رویکرد قانون‌گذار و با استفاده از اختیارات ناشی از کاهش و یا تبدیل کیفر، پاسخ‌های بدنی را به سایر گونه‌های مجازات تبدیل می‌کنند. به‌عنوان مثال، شعبه ۳۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران در دادنامه مربوط به پرونده کلاسه ۸۷۵/۳۴/۷۹ رأی دادگاه بدوی را مبنی بر تبدیل ده ضربه شلاق به حبس پایان هفته به‌مدت سه ماه، ابرام کرده است.

به شمار می‌رود. این تبصره علاوه بر این که از منظر آموزه‌های جرم‌شناختی با چالش مواجه است، از حیث حقوقی نیز دارای ابهام‌های متعددی است (اردبیلی، ۱۳۸۲، ۱۱۳)؛ مانند این که میزان تنبیه بدنی مشخص نبوده و در نتیجه موجبات سلیقه‌گرایی قضایی را فراهم می‌آورد. همین پیامد، اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه را بر آن داشته تا در این زمینه اظهار نظر کند.^۱

علاوه بر این، اطفال بزهکار به دلیل ارتکاب شماری از جرم‌های دارای کیفر حد نیز به مجازات بدنی محکوم می‌شوند. مطابق مواد ۱۱۲، ۱۱۳ و ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی، دادگاه می‌تواند اطفال مرتکب جرم‌های لواط و قذف را تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم کند.

به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که تحمیل پاسخ‌های سزاده بر اطفال بزهکار مطابق مقررات کیفری کنونی به رسمیت شناخته شده و در نتیجه این دسته از بزهکاران در صورت ارتکاب برخی از جرم‌ها باید مجازات شلاق و تنبیه بدنی را متحمل شوند.

نتیجه‌گیری

بزهکاری اطفال پدیده‌ای است که جوامع بشری همواره با آن رویارو هستند و برای پاسخ‌دهی به آن باید از الگوی حمایتی و روش‌های اصلاحی - درمانی بهره جست. زیرا بزهکاری این دسته معمولاً تحت تأثیر احساسات دوران طفولیت، به شکل ساده و متاثر از یک اراده مخدوش واقع می‌شود. از همین رو آنان باید به جای سرزنش شدن، تحت مراقبت و حمایت نظام عدالت کیفری قرار گیرند تا از طریق ترمیم فرآیند مختل شده تربیتی و به‌کارگیری تدابیر اصلاحی - درمانی، فرصت بازگشت به زندگی

۲. بر اساس نظریه شماره ۷/۴۷۹۱ مورخ ۷ آبان ۱۳۷۷ این اداره «مستفاد از ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن، این است که در جرائم مربوط به اطفال با توجه به شدت و ضعف و اهمیت جرم، دادگاه می‌تواند آن‌ها را برای تربیت به سرپرست آنان تحویل دهد یا مجازات شلاق و یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را برای مدتی مشخص تعیین کند».

سالم اجتماعی و هم‌نوایی با هنجارهای بنیادین اجتماعی را بیابند. در همین راستا تصمیم‌گیران سیاست جنایی بین‌المللی از رهگذر شماری از اسناد بین‌المللی الزام‌آور و ارشادگر، دولت‌ها را به سمت ایجاد یک نظام کیفری اصلاحی - درمانی در قبال اطفال بزهکار رهنمون ساخته‌اند (عباچی، ۱۳۸۸، ۱۶۹).

در قلمرو عدالت کیفری ایران این رویکرد در دوره‌ای از قانون‌گذاری به‌صورت شفاف اتخاذ شده بود، ولی امروز به‌دلیل سرگردانی قانون‌گذار در خصوص چگونگی انطباق سیاست جنایی با واقعیت‌های علمی، اجتماعی و گزینش الگوی اصلاحی - درمانی در قبال اطفال بزهکار، همچنان با چالش‌های متعددی روبه‌رو است، چنان‌که هنوز نمی‌توان از یک الگوی مشخص در قلمرو عدالت کیفری اطفال سخن گفت؛ زیرا از یک سو مطابق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) اطفال از مسئولیت کیفری مبری هستند و در نتیجه نمی‌توان آنان را به دلیل ارتکاب جرم (هر نوع جرمی) سزاوار تحمل کیفر تلقی کرد و از سوی دیگر، بر اساس شماری از مواد این قانون، اطفال به‌جهت ارتکاب برخی جرم‌ها به کیفر شلاق محکوم می‌شوند، پس اعمال مجازات‌های بدنی بر این دسته - که مسئولیت کیفری ندارند - رواست.

این سیاست، نشان دهنده وجود یک تضاد در الگوی عدالت کیفری اطفال ایران است. چه این‌که قانون‌گذار با وجود پیش‌بینی نگهداری اطفال بزهکار توسط خانواده و یا در برخی موارد در کانون اصلاح و تربیت، استفاده از تنبیه بدنی بدون محدوده و همچنین کیفر شلاق را، مجاز شمرده است.

دلیل این تضاد در حقوق کیفری ناظر به اطفال بزهکار ایران را باید در تردید نسبت به توجه به تعهدات بین‌المللی ایران در این زمینه و گفتمان دانشگاهیان و آموزه‌های جرم‌شناختی در این خصوص جست.

به این ترتیب، با توجه به این‌که امروزه الگوی مورد توجه سیاست‌گذاران جنایی بین‌المللی در قبال بزهکاری اطفال، اصلاحی - درمانی است، قانون‌گذار ایران نیز باید از رهگذر بازبینی در مقررات کنونی در این راستا گام بردارد؛ زیرا به رسمیت شناختن الگوی بازپروری و به‌کارگیری تدابیر اصلاحی - درمانی می‌تواند نقش بسزایی در

پیشگیری از تکرار جرم این دسته ایفا کند. نظام عدالت کیفری از این رهگذر درصدد برطرف ساختن خلأهای فردی و محیطی اطفال بزهکار برآمده و همین امر اسباب هنجارآموزی و آشنایی آنان با آموزه‌های تربیتی - پرورشی را فراهم می‌آورد. به نظر می‌رسد تصویب نهایی لوایح مجازات اسلامی و آئین دادرسی کیفری تا اندازه‌ای ابهام‌های موجود در این زمینه را برطرف کند؛ اتفاقی که برای همگرایی سیاست جنایی ایران با رویکرد جهانی در این خصوص کاملاً ضروری است.

فهرست منابع

- آشوری، محمد (۱۳۸۲)، *جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بنیادین*، چاپ اول، تهران، گرایش.
- احدی، حسن؛ محسنی، نیک‌چهر (۱۳۸۰)، *روانشناسی رشد؛ مفاهیم بنیادی در روانشناسی نوجوانی و جوانی*، چاپ نهم، تهران، پردیس.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۷)، *حقوق جزای عمومی*، جلد سوم، چاپ هجدهم، تهران، میزان.
- بولک، برنار (۱۳۸۵)، *کیفرشناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- خواجه‌نوری، یاسمن (۱۳۸۸)، *نقش کیفرهای جامعه‌مدار در پیشگیری از تکرار جرم کودکان*، مجموعه مقالات کارگروه پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی (با تأکید بر نقش پلیس)، چاپ اول، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی ناجا.
- خواجه‌نوری، یاسمن (۱۳۸۶)، *سیاست جنایی قضایی ایران در قبال کودکان بزهکار: جلوه‌ها، چالش‌ها و آثار*، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۴.
- شاملو، باقر (۱۳۸۴)، *حقوق بزهکاری اطفال ۱ و ۲ (جزوه درسی)*، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- صفاری، علی (۱۳۸۴)، *کیفرشناسی و توجیه کیفر در: علوم جنایی*، گزیده مقالات آموزشی برای ارتقای سطح دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران، جلد دوم، چاپ اول، قم، سلسبیل.

- صلاحی، جاوید (۱۳۵۶)، اخذ تصمیم درباره کودکان و نوجوانان بزهکار و ناسازگار، چاپ اول، تهران، گوتنبرگ.
- عباچی، مریم (۱۳۸۸)، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، چاپ دوم، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- علومی، رضا (۱۳۴۹)، جرم‌شناسی، چاپ اول، تهران، اقبال.
- غلامی، حسین (۱۳۸۷)، تکرار جرم، چاپ دوم، تهران، میزان.
- مصفا، نسرین (۱۳۸۳)، کنوانسیون حقوق کودک و بهره‌وری از آن در حقوق داخلی ایران، چاپ اول، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۳)، دیباچه در: دادرسی ویژه نوجوانان (گزارش کارگاه‌های آموزشی)، چاپ نخست، تهران، امیرکبیر.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین؛ هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۷۷)، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ اول، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین، (۱۳۸۵)، زندان: درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟، دیباچه در: برنار بولک، کیفرشناسی، چاپ پنجم، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۸۸)، از حقوق کیفری تا حقوق کیفری صغار، دیباچه در: مریم عباچی، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، چاپ دوم، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- نوربها، رضا (۱۳۸۴)، کیفر مرگ، بود یا نبود، ضمیمه مجله تحقیقات حقوقی (یادنامه شادروان دکتر مهدی شهیدی)، تهران.
- Brown, Sheila (2002), **Understanding Youth and Crime**, Open University Press.
- Clement, Mary (2003), **The Juvenile Justice System (Law and Process)**, Butterworth and Heinemann publishers.
- Drowns, Robert, W. & Hess, Kären, M. (2000), **Juvenile Justice**, Thomson and Wadworth Publishers.
- Regoli, Robert, M. & Hewitt, John, D. (2008), **Exploring Criminal Justice**, Jones and Bratlett Publishers.
- Sigel, Larry, J. & Senna, Joseph, J. (2008), **Introduction Criminal Justice**, Thomson and Wadworth Publishers.